



## آسیب‌شناسی تفاسیر مآثور

مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی، در ادامه سلسله نشست‌های قرآن پژوهی، این بار میزبان قرآن پژوه معاصر، استاد محمدعلی مهدوی‌راد، از خادمان برگزیده قرآنی بود. این نشست که با اجرای مرتضی کریمی‌نیا، دیگر نویسنده و پژوهشگر قرآنی برپا شد، به موضوع «آسیب‌شناسی تفاسیر مآثور» پرداخت.

### تعریف و شناخت تفسیر مآثور

در تعریف مشهور تفسیر مآثور «تفسیر آیات قرآن از طریق نقل در روایات» را تفسیر مآثور می‌گویند. اولین کسی که تاریخ تفسیر مآثور را نوشته، محمدحسین ذهبی از عالمان مصری است؛ او تفسیر مآثور قرآن را به تفسیر آیات به روایات و تفسیر آیات به منقول از صحابه و تابعین معنی کرده است. چون ایشان اولین کسی بود که چنین تعریفی از تفسیر ارائه داد و خشت بنای این کار را نهاد، بدین ترتیب علما و فضلالی بعدی نیز از او تبعیت کردند.

دقیقاً تفسیر نقلی و تفسیر مآثور تفسیری است که در آن آیه به وسیله «نقل»، تفسیر می‌شود. به این معنا که قرآن، با روایتی که از رسول الله (ص)، صحابه، تابعین و اهل بیت پیامبر و ائمه معصومین (ع) نقل شده، تفسیر می‌شود.

### تقسیم‌بندی تفاسیر مآثور:

تفاسیر مآثور مدونی که امروزه در دست داریم، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته از این آثار، متکی بر مبنای فکری نویسنده و فرایند شرایط تاریخی اوست؛ مثلاً تفسیر عبدالرزاق، تفسیر مآثور است و در مرحله‌ای از تاریخ نوشته شده که همه تفاسیر به همین گونه و همین روش نوشته می‌شد. بر روش و کار تفسیر نویسان، اشکالی وارد نیست که بگوییم معتقد بودند نباید آیه، جز به نقل یا چیز دیگری تفسیر شود؛ چنان که آنان خود تفسیرشان را با همین مبنای فکری می‌نوشتند.

دسته دیگر، تفاسیری هستند مبنای مفسران آنها این بود که اعتقاد داشتند هیچ کس جز پیامبر و صحابه و اهل بیت (ع) صلاحیت تفسیر قرآن را ندارد. از نظر این دسته، تفسیر به رأی ممنوع است و نباید به هیچ وجه شکل بگیرد. مثلاً مرحوم سیدهاشم بحرانی در تفسیر برهان چنین اعتقادی داشته است؛ یعنی براساس مقدمات شانزده گانه‌ای که او در تفسیر خود چیده، مشخص کرده است که قرآن نباید به جز این روایات با چیز دیگری تفسیر شود؛ یا تفسیر ابن کثیر را اگر بدون مراجعه به مقدمه، به ساختار کتابش نگاه کنیم، معلوم می‌شود که اعتقادش این است که تفسیر، جز به نقل از روایات پیغمبر و صحابه و تابعین نمی‌باشد. این دیدگاه از آنجا ناشی می‌شود که

اهل سنت معتقدند اگر در تفسیر به نقل از تابعین، اجماع وجود داشت، حجیت وجود دارد، اگر اجماع وجود نداشت، حجت نخواهد داشت و به صورت یک رأی با آن برخورد می‌شود. دلیل پیدایش این دیدگاه ظاهراً آن است که اگر تفسیر تابعین دارای اجماع باشد، کاشف از قول صحابه و پیامبر است، نتیجتاً آبشخور حجیتش آنجاست، اما اگر اختلاف وجود داشته باشد، معلوم می‌شود که رأی خودشان است.

### تأثیر تفسیر مآثور بر جریان‌ات تفسیری

تفسیر مآثور بر تمامی جریان‌های تفسیری از قرآن تأثیر گذاشته است؛ از این رو، نباید فکر کنیم که تفسیر نقلی و مآثور، از تفسیرهای ادبی و فلسفی و کلامی و... جدا است و هیچ تأثیری بر یکدیگر ندارند. اهمیت تفسیر مآثور از جهت تأثیرگذاری بر جریان‌ات تفسیری به دو دلیل می‌باشد: یکی به جهت قداستی است که در حوزه تفکر مکتب خلفا برای صحابه قائل بودند و این تفکر بدین صورت بود که وقتی منقول از صحابه، در دوره تابعین کم کم به صورت مدون درآمد و حتی در دوره تابعین و بعد از آن که به صورت مدون‌تر درآمد، چنان سازه‌ای بر حوزه تفکرات علمی و دینی انداخت که حتی مثلاً متکلم نیز نمی‌توانست از آن راه‌گریزی داشته باشد.

به عنوان مثال خداوند در قرآن فرموده است: «لتتذرن ام‌القری و من حولها. یعنی این که پیامبر آمده است به همراه کتاب الهی که مکه و اطرافش را انذار کند»، و نیز گفته‌اند که مکه و کل زمین، یعنی کل بشریت را روشن و بیدار کند. شخصی از یکی از صحابه پرسید که در قرآن این آیه آمده که پیامبر آمده تا فقط مکه و اطرافش را انذار کند دیگر چرا برای کشورها و سرزمینهای دیگر نامه می‌نویسند؟ آن صحابی گفت: مراد آیه، کل زمین است. کعبه اول ساخته شده و زمین از زیر کعبه بسط پیدا کرده است و بعد کل زمین به وجود آمده است. این سخن از آن صحابی ماندگار شده و به تابعین رسیده و همین‌طور در بعضی کتابهای امروزی نیز به یادگار مانده است. همچنین نقل است که از دوره صحابه درباره نزول و زمان نزول، از عایشه نقل شده که وقتی جبرئیل به رسول خدا (ص) گفت: اقرأ. پیغمبر گفت: «ما اقرأ؟ چه چیزی را بخوانم» این که

## تفسیر مآثور و تأثیر آن بر تفاسیر دیگر و هم چنین تأثیرات آن بر تفکرات دینی و مشکلات به وجود آمده از ناحیه این تفاسیر، بسیار مفصل و پیچیده است و بیان آن در یک نشست و یک جلسه نمی‌گنجد.

گفت چه را بخوانم، منظورش این بود که من نمی‌توانم بخوانم، تا آخر حدیث. با آن که اصل این روایت، اشکال دارد؛ با این حال، در منابع تفسیری وارد شده و مبنای خیلی از نظریه‌ها قرار گرفته است؛ چنان که ابوموسی اشعری که تفکر اشعری دارد می‌گوید که تکلیف ما لا یطاق از طرف خدا اشکال ندارد، خدا می‌تواند بنده‌اش را به چیزی تکلیف کند که او نمی‌تواند انجام دهد. آن‌گاه می‌گوید: دلیلش نیز همین روایت عایشه است که پیغمبر گفت: من نمی‌توانم بخوانم ولی خداوند و جبرئیل به او گفته‌اند: بخوان. ملاحظه می‌شود که ابوموسی در اینجا تأکید کرده بر روایتی که پایه درستی ندارد.

مشکل بوجود آمده و ریشه تکرر و نزول در علوم قرآنی نیز همین مسائل و روایات غیریقینی و تأثیر آنها بر مفسران می‌باشد. از این رو است که تفسیر مآثور، نقش بسیار حساس و کارسازی در تفکر مفسران از هر گونه تفسیری گذاشته است. تفسیر مآثور و تأثیر آن بر تفاسیر دیگر و هم چنین تأثیرات آن بر تفکرات دینی و مشکلات به وجود آمده از ناحیه این تفاسیر، بسیار مفصل و پیچیده است و بیان آن در یک نشست و یک جلسه نمی‌گنجد. بنده در همین رابطه کتابی تألیف کرده‌ام که تا سال آینده منتشر خواهد شد.

### ویژگیهای تفسیر مآثور:

از تفسیر مآثور دو تلقی ایجاد می‌شود: یکی تفسیرهایی است که مدون هستند. این تفاسیر دنیای خاص خودشان را دارند. تلقی دیگر از تفسیر مآثور یعنی روایت‌های تفسیری که در مجموعه‌های حدیثی و فقهی و تاریخی به طور پراکنده وجود دارند. به این صورت که بخش زیادی از روایات تفسیری، که در تفسیر یک آیه یا یک موضوع وارد شده‌اند، کاملاً پراکنده در مجموعه‌های دیگر هستند.

تفسیر مآثور یا همه خصوصیتی که دارد و آیه را تنها با روایات، تفسیر می‌کند یا این حال نباید غافل باشیم که اندیشه و تفکری پشت این تفسیر موجود است. اولین ویژگی تفسیر مآثور - قبل از آن که تفاسیر مدون مستقل تدوین و تألیف شوند، نوع نگرشی که از این طریق در مجموعه‌های حدیثی به وجود آمده - این است که نام روایت به خود گرفته و روایات تفسیری را با خودش حمل کرده است، بدون آن که بررسی شود که آیا این احادیث، اصلاً تفسیر هستند یا نه، یا احادیث معتبر هستند یا نه! نباید از این مطلب غافل بود که این خصوصیت، تحت تأثیر جریان‌های موجود در فرهنگ اسلامی می‌باشد.

روایات ساختگی قبل از این که به مرحله تدوین برسند، در مرحله تفسیر، جایگاه خود را باز کردند. بعضی از شأن نزولها و اسباب نزولها و توجیه و تفصیلها، غالباً تحت تأثیر این جریان‌های موجود در فرهنگ اسلامی است.

درباره جعل و وضع احادیث و تأثیر آن بر تفاسیر مآثور باید به این نکته اشاره کرد که این قضیه شکل گرفت. متفکران

اهل سنت سال ۴۰ یا سال ۷۰ هجری را که سال فتنه نام گرفته؛ آغاز این جعل و وضع دانسته‌اند. یا بعضی از متفکران بزرگ، زمان پیغمبر اکرم (ص) را نیز ذکر کرده‌اند که به مبنای کلامی از سوی آنها بر می‌گردد. این عده، معتقد به عادل بودن صحابه هستند که اگر صحابه عادل باشد، نمی‌تواند دروغ بگوید و چون انبوه صحابه تا به سال ۷۰ و ۸۰ وجود دارند، پس جریان وضع، از زمان پایان آنها پدید آمده است؛ ولی به گمان اکثریت، این مسأله از همان آغاز وجود داشته است.

اگر خواسته باشیم این پدیده را ریشه‌یابی کنیم و علت‌های آن را بر شماریم، می‌توانیم بگوییم: یک مسأله اساسی در پیدایش وضع حدیث، مسأله سیاسی بوده است، یعنی تحول مهمی بعد از پیامبر بوجود آمده و جامعه آن طور که براساس باورهای ماست، شکل نگرفته است؛ بعد از پیامبر، کسانی در رأس و بدنه جامعه قرار گرفتند که برای تثبیت قدرت نیاز به تأیید داشتند و رقیب‌هایشان نیاز به تکذیب داشتند. نتیجتاً بسیاری از روایات در ذیل آیات و برای تأیید یا تکذیب رقبا شکل گرفتند.

مثلاً آیه «ان الذین جاءوا بالافک عصبه منکم به راستی کسانی که آن افک (داستان تهمت ناپاکی زدن به همسر رسول اکرم) را به میان آوردند، گروهی از شمايند» (نور/۱۱۷) اشاره به داستان افک می‌باشد. چنان که می‌دانیم، این که این داستان مربوط به چه کسی است و مصداق آن کیست؟ در آیه نیامده و خداوند هم مصداق بیان نکرده است. همین قبر روشن است که انسان پاک مؤمن و منزهی متهم شده است؛ هدف قرآن هم هدایتگری است و لذا در اینجا اصلاً نگفته که این شخص، کیست و تنها به مؤمنان سفارش شده که گوش شنوا داشته باشید؛ شما هوشمند باشید و اگر در جامعه، شایعه‌ای پخش می‌شود به همدیگر نگویند: دیدید چه شد، دیدید چه اتفاقی افتاد و چرا این جور برخورد نکردید که، آن شخص مؤمن است و از مؤمن چنین کارهایی بعید است!

در این آیه، خدا دنبال این ماجرا است که با شایعه چگونه برخورد کنیم. بعد که قرار شد ابهام در قالب تفسیر زوده شود، گفتند که در مورد عایشه بوده است، اما این که واقعاً درباره عایشه بوده است یا نه و این که روایت صحیح بوده یا نه، کار نداریم، ولی در مورد این که خداوند فرموده است: «والذی تولى کبره منهم آن که از ایشان سهم عمده آن را به گردن گرفت» آن که پایه‌گذار این جریان بود و خدا به او حمله عظیمی کرده است چه کسی بوده است؟ از لحاظ روایات و همچنین جریان‌ات اجتماعی معلوم بود که سردمدار جریان‌ات نفاق، این کار را کرده است و این فرد کسی جز عبدالله بن ابی نبوده است. از سوی دیگر، شبکه حدیث سازی بنی‌امیه، این مسأله را به علی بن ابیطالب نسبت داد.

برای روشن شدن تأثیر و تأثرها و همچنین فشارهای اجتماعی و سیاسی بر روایات و تفسیرها به ذکر مثالی

**تفسیر مآثور چون بر  
تفکر دینی سایه انداخته،  
پس اهمیت فراوانی دارد  
برای اینکه در سیاست و  
ثقافت و همه مسائل  
اجتماعی مؤثر  
بوده است.**

سوی پروردگار منع شده و مذموم است، منصرف شد. به نظر می‌رسد این نظر هم اشتباه است، مگر خداوند خودش نمی‌توانسته این را بگوید که حالا مفسران کلامش را کامل کنند. تنها کسی که توانسته جواب قابل قبولی بیاورد، سیدمرتضی بوده است که گفته: این تفسیر از اساس غلط است. خداوند بلیغ است و در نهایت گزینش و اختصار صحبت می‌کند. خداوند ماجرای کامجویی یوسف و زلیخا را گفته و تمام شده و با اختصار، داستان سرایی می‌کند. در اینجا منظور خداوند آهنگ و قصد درگیری بین یوسف و زلیخا بوده، زیرا زمانی که یوسف جواب محکمی می‌دهد و می‌گوید «معاذالله یعنی از این عمل به خدا پناه می‌بریم» زلیخا در برابر همه کامجویی‌هایش این پاسخ منفی را می‌شنود، عصبانی می‌شود و می‌خواهد به قصد درگیری و کتک زدن به سمت یوسف برود که در اینجا یوسف نیز برای دفاع، همان قصد را می‌کند یعنی یوسف نیز می‌خواهد برای دفع این فتنه، با زلیخا درگیر کتک کاری شود، و این عمل از سوی حضرت یوسف با این کیفیت، هیچ که اشکالی هم ندارد.

متأسفانه برخی مفسران هنگامی که با اعتقادات و روایات جعلی، جلو می‌روند و آنها را مبنای کار خود قرار می‌دهند، در ادامه نیز به دلیل همان مبانی، سعی می‌کنند تفسیرشان را توجیه کنند، حتی اگر این تفسیر و توجیه، برخلاف واقع باشد.

**لزوم نقد در تفسیرها و روایات**

تاکنون ما هیچگونه نقدی بر تفسیرها و روایات نداشته‌ایم و لذا نیاز است که نقد و نقادی بر این گونه روایات و تفسیرها داشته باشیم تا سره از ناسره شناخته و جدا گردد؛ تفسیرهایی مطمئن و محکم را بوجود آوریم و روشن کنیم که آسیب‌شناسی و فرهنگ سازی تفسیرهایمان در چه سطحی است.

روایات ذیل آیات، در صورتی که نقد متن و سند شود و درست انتخاب شود، بهترین تفسیر می‌باشند؛ چون اهل بیت و پیغمبر اکرم و صحابه، نسبت به دیگران آگاه‌تر از متن آیات می‌باشند.

تفسیر مآثور مبتلا به اسرائیلیات و کج فهمی‌های فراوان محدثان آغازین و احادیث ساختگی می‌باشد و از این جهت پرداختن به تفاسیر مآثور به معنی روایات ذیل آیات و حلاجی و نقادی آنها، ضرورت علمی و فکری و مکتبی امروز همه قرآن پژوهان است.

از میان تفاسیر مآثور شیعه - که معتبر و مطمئن هم باشند - تفسیر منسوب علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی، نورالثقلین، صافی، برهان و کنز الدقائق را می‌توان نام برد، اگرچه از نظر خودم معتبرترین این تفاسیر، تفسیر کنزالدقائق است و در مرتبه بعدی نورالثقلین و مرتبه سوم تفسیر برهان می‌باشد.

می‌پردازیم: سلیمان بن یسار از محدثین بزرگ اهل سنت، به دعوت سلیمان بن عبدالملک به دیدنش می‌رود و از او می‌خواهد که بگوید معنی آیه چه بوده و آن شخص افترا زنده، کیست؟ سلیمان بن یسار گفته است که عبدالله بن ابی است. حاکم در جوابش می‌گوید: دروغ می‌گویی و آن شخص علی بن ابیطالب است. سلیمان بن یسار که از دنیای سیاست، باخبر نبود در جوابش گفت: اگر پیک خداوند از آسمان بیاید و بگوید که دروغ حلال شده، من دروغ نخواهم گفت و سپس آنجا را ترک کرد. بعد از این ماجرا، حاکم و دستگاه حکومت بلایی بر سر این محدث آوردند که سلیمان بن یسار در میان بازار و مردم با صدای بلند گفت: آن شخص و منظور آن آیه، علی بن ابیطالب بوده است.

همچنین درباره ریشه‌های تعدد و تکرر نزول می‌توان گفت: در قرآن آمده است که به پیامبر امر شده که از مشورت با مشرک پرهیزد. در برخی از منابع اهل سنت آمده، منظور از مشرک در اینجا ابوطالب می‌باشد. در صورتی که ابوطالب سه سال قبل از هجرت پیامبر فوت کرد و در حالی که این آیه در سوره توبه و به طور کامل و یکجا - بنا به اتفاق اهل سنت - در سال نهم هجری نازل شد، یعنی این که ۱۲ سال پس از مرگ ابوطالب نازل شده است. اهل سنت برای اینکه حرف خود را به کرسی بنشانند، می‌گویند این سوره دوباره نازل شده است، که ریشه تعدد و تکرر نزول در اینجا می‌باشد. بنابراین جریان‌های سیاسی باعث بوجود آمدن جعل و وضع و روایت سازی‌های فراوانی شده‌اند که بنا به صلاح سیاسی و حکومت به چنین کارهایی دست می‌زدند.

تفسیر مآثور چون بر تفکر دینی سایه انداخته، پس اهمیت فراوانی دارد برای اینکه در سیاست و ثقافت و همه مسائل اجتماعی مؤثر بوده است.

نمونه آشکار دیگر، درباره داستان حضرت یوسف است. در ماجرای یوسف و زلیخا در قرآن آمده است: «ولقد همت به و هم بها» که یعنی یوسف آهنگ زلیخا کرد و هم چنین زلیخا آهنگ یوسف کرد.

همه روایات ذیل آیه می‌گویند که این آهنگ، آهنگ کامجویی می‌باشد. به همین ترتیب مفسران درمانده‌اند که چه جوابی بدهند مگر نه اینکه یوسف پیغمبر است و پیغمبر نمی‌تواند آهنگ کامجویی کند. اشاعره گفته‌اند که اشکالی ندارد چون، آن زمان یوسف پیغمبر نبوده است. معتزلی گفته‌اند: پیغمبر قبل از بعثت نباید گناه کند، ولی این، کار یوسف، یک گناه صغیره است، چون فکرش را کرده و عمل نکرده است، اشکالی بر پیامبر بودن او ندارد؛ اما مفسران شیعه - گفته‌اند که یوسف، آهنگ زلیخا کرد ولی چون برهان پروردگارش را دید منصرف شد. شاید مقصود این باشد که امکان دارد از نظر احساسی، یوسف نیز فریفته زلیخا شده باشد و به او میل پیدا کرده باشد، اما چون می‌دانست این عمل از

